

# ایوان تخت مرمر

(۳)

یحیی ذکاء

میدهم زیرا از گردن تا پائین کمرش را بطور چسبانی پوشانده بود و شکل برازنده‌ای باو میداد که بامقام و هیئت و سیمای او کاملاً برازندگی داشت و از آن نقطه پبائین مبدل بیک دامن گشاد و بازی می‌شد که جنس آن عیناً از همان جنس قیمتی بالاتنه بود.

اما از حیث زرق و برق و شکوه، هیچ چیز با بازویندهایی که بر بازوی او بود و نیز کمر بندی که بر کمرش بسته بود نمی‌توانست برابری کند، اینها وقتی در مقابل نور خورشید قرار میگرفت، حقیقه‌مانند آتش از آنها شعله برمبخت « . از لوازم و ضروریات جلوس فتحعلی‌شاه در سلامهای عام و خاص در تخت مرمر، معمولاً برس نهادن تاج کیانی و بستن بازویندهای « دریای نور » و « تاج ماه » و آویختن حمایل‌های مروارید درشت و بستن کمر بند شرابه‌دار و شمشیر و خنجر جواهر نشان و در دست گرفتن گرز مرصع و پک زدن به قلیان نی بیج مرصع مخصوص سلام بود و سایر وصله‌های مرصع و جواهر نشان سلطنتی نیز بدست پسر ها و جهانگیر خان گرجی و ابراهیم خان گرجی دامادهای شاه داده میشد و سپر و دبوس مرصع نیز مخصوص سپهدار بود که با خود حمل میکرد و همه اینان حلقه‌وار در دور تخت و شاه در جای مخصوص خود می‌ایستادند .

در اینجا بجاست که درباره بعضی از این جواهرات و اشیاء مرصع که شهرت فراوانی دارند و اینک در خزانه جواهرات سلطنتی ایران در بانک ملی نگاهداری میشوند چند کلمه‌ای گفته شود تا خوانندگان گرامی از تاریخچه آنها هم اطلاعی بهمرسانند .

چنانکه در شماره گذشته نوشتیم، مراسم سلام عام در زمان فتحعلی‌شاه در تخت مرمر، باشکوه و طمطراق فراوان برگزار میشد و گذشته از جامه‌های رنگارنگ مدعوین و مراسم خواندن خطبه و قصیده و سایر تشریفات، خود شکل و هیئت « قبله‌عالم » نیز از کثرت جواهری که بخود می‌آویخت و یا در اطراف خود بنمایش می‌گذاشت بسیار جالب و دیدنی بود .

سر رابرت کرپورتر که در بین سالهای ۲۰ - ۱۸۱۸ میلادی ( ۳۶ - ۱۲۳۴ ه . ق . ) در ایران بوده و دو جلد سفرنامه بسیار مفصل راجع باین دوره پرداخته است، راجع بوضع و هیئت فتحعلی‌شاه شرحی نوشته که قسمتی از آن بمناسبت در اینجا نقل می‌گردد :

کرپورتر می‌نویسد : « . . . او (شاه) لمعانی از جواهر بود که بچشم بیننده در نظر اول میدرخشید . . . یک جقه دارای سه شقه بالای سر شاه بود و شکل جقه مخصوصاً نسبت بتاج پادشاه بزرگ و دراز بنظر میرسید . این جقه بطور کلی از دانه‌های الماس و مروارید و یاقوت و زمرد های بزرگ تشکیل می‌یافت که بطور انبوهی پهلوی هم چیده شده بود و بقدری ماهرانه آن جواهرات را کار گذاشته بودند که هنگام تابیدن نور، از سطح درخشان آن یک اختلاط و امتزاجی از زیباترین رنگها تشعشع می‌نمود، چندین پر سیاه مانند دم حواصیل با جقه درخشان او درهم آمیخته بود، منتهی الیه یا نقطه انحناى این جقه شاهی بمرواریدهای گلابی شکل بسیار درشت خاتمه می‌یافت . جامه‌اش زربفت و تقریباً مانند تاج او مزین بانواع جواهر بود . روی دوشانه‌اش دورشته مروارید قرار داشت که شاید بزرگترین مرواریدها در نوع خودش بود . من ملبوس او را جامه نام

سلطنت در میان پادشاهان ایران بعد از اسلام نیز بهمان شیوه باستانی معمول بوده است .

در عصر صفویان تاج بشکل ومعنی سابق معمول نبوده ، پادشاهان صفوی هنگام جلوس و تاج گذاری فقط به نصب «جقه» بر روی عمامه وطاقیه قزلباشی خود اکتفا میکردند ، از اینرو از زمان صفویان تا سلطنت آغامحمدخان قاجار بجز کلاه سه گوشه نادری که اندکی شبیه به تاج بود ، سراغی از تاج سلطنتی نداریم .

آغامحمدخان چنانکه پیش از این گفته شد ، در تاج گذاری خود از یک کلاه مسی زراندود مینا کاری شده استفاده کرد ولی برادرزاده اش فتحعلی شاه در همان نخستین سالهای سلطنت خود (۱۳ - ۱۲۱۲ ه . ق .) فرمان داد ، کلاه گوهر نشان بلندی باهشت کنگره وطاق کروی سرخ بنام «تاج کیانی» ساختند که همه ساله در سلامهای عام و خاص نوروزی و سایر عیدها و مراسم ، آنرا زیب سر خود میکرد .

شکل تاج کیانی فتحعلی شاه همان بوده که امروز هست ولی در زمان ناصرالدین شاه اندک تغییری در نصب جواهرات آن داده و جقه زمرد و الماس نشان بزرگی را با پیره های فراوان بایک شرابه مروارید بر آن افزودند . و باز در سوم بهمن ماه ۱۳۰۴ ه . ش . بمناسبت فرارسیدن تاج گذاری اعلیحضرت فقید ، کلاه مخمل درونی آن توسط میرزا علی خان شیخ زرگر باشی ، تعویض و قسمتی از گوهرهای آن که سست شده بود محکم و تعمیر گردید .

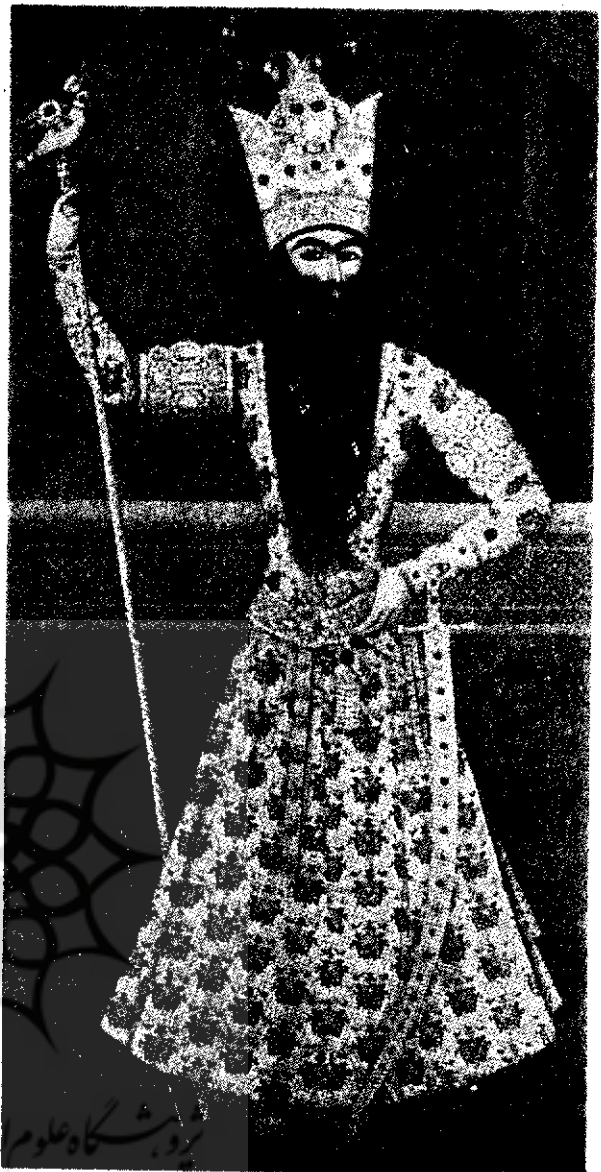
گوهرهای تاج کیانی عبارتست از : مروارید ، یاقوت ، زمرد و الماس که با چنگک و پایه بر روی تاج نصب گردیده است . همه سلاطین قاجار ، در تاج گذاریهای خود از همین تاج کیانی استفاده میکردند ولی اعلیحضرت فقید رضاشاه کبیر ، پس از رسیدن به سلطنت ایران مایل نشد که در تاج گذاری خود از این کلاه استفاده نماید ، از اینرو در سال ۱۳۰۴ ه . ش . دستور فرمود تا گروهی از جواهر سازان ایرانی زیر نظر سراج الدین جواهری ، جواهر ساز امیر بخارا که بایران پناهنده شده بود ، از جواهرات منتخب سلطنتی تاجی بشکل تاج سلاطین باستانی ساختند که اینک به «تاج پهلوی» معروفست و یکی از زیباترین و صله های سلطنتی ایران محسوب میگردد .

بازوبندهای

مقداری جواهر درشت و معروف نادری ساخته شده بود که در میان

آنها چهار قطعه الماس از همه معروف بود . در وسط بازوبند بازوی راست گوهر معروف «دریای نور» و «نورالعین» و در بازوبند بازوی چپ ، گوهر «تاجماه» و «اورنگ زیبی» نصب گردیده بود .

«دریای نور» یا چنانکه در نزد خارجیان معروفست



فتحعلی شاه با تاج کیانی و بازوبندها و کمر و شمشیر و عصای مرصع سلطنتی

در شاهنشاهی ایران از زمان

تاج کیانی باستان تاج و تخت اهمیت فراوانی

داشته ، تاج اصولاً نشانه آسمان

و تخت نشانه زمین بود و جلوس بر روی تخت نشانه ای از تسلط

بر روی زمین و کشورها و گذاشتن تاج نشانه ای از تأییدات

آسمانی محسوب میگردد است .

شاهنشاهان هخامنشی و اشکانی و ساسانی دارای تاجهای

گونگون و گاهی مخصوص بخود بوده اند و تاج گذاری در آغاز



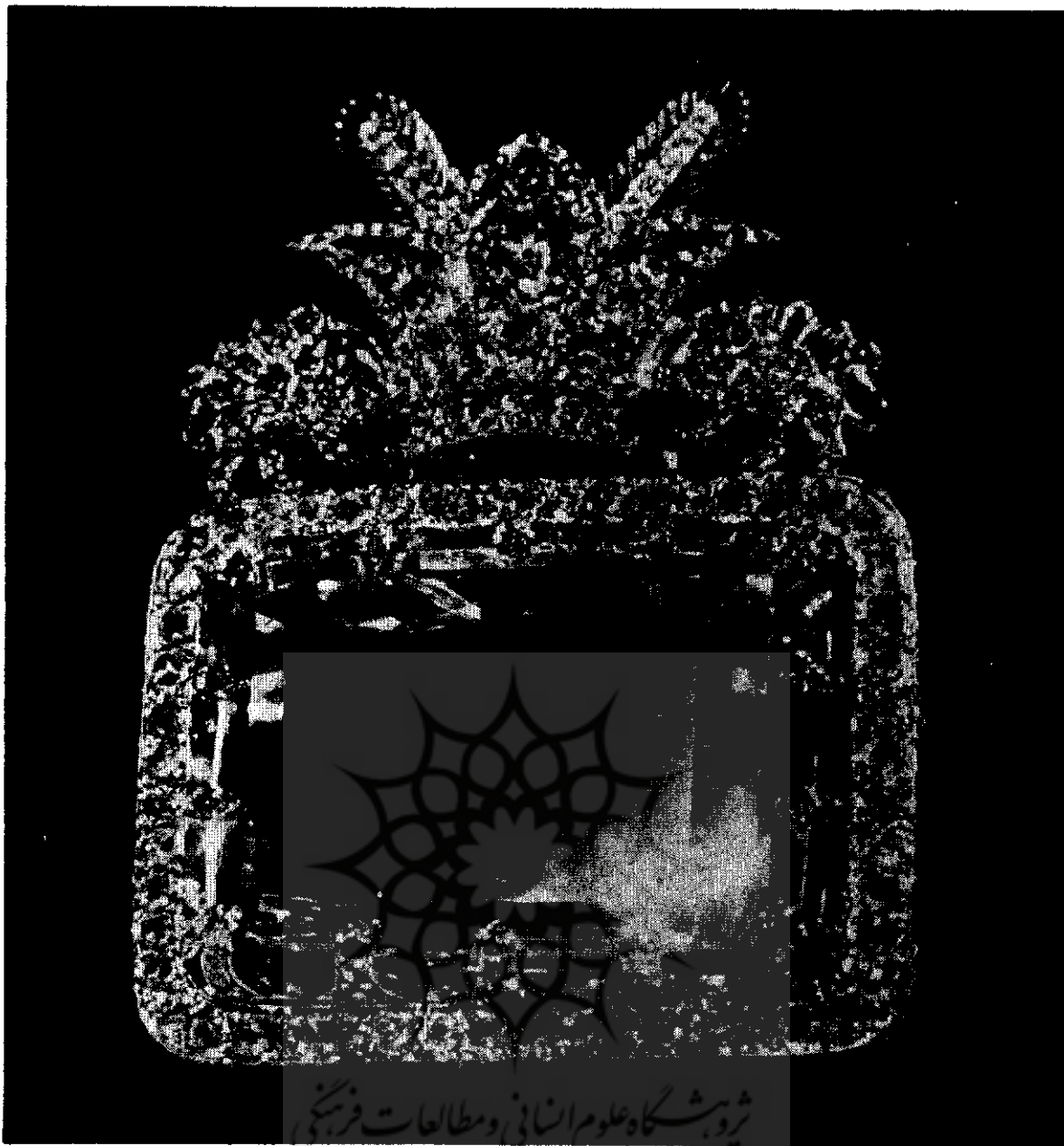
«الماس مغول کبیر» بزرگترین الماس برلیان در میان گوهرهای سلطنتی ایران و یکی از گوهرهای معروف جهانست. این قطعه الماس در حدود یک هزار سال پیش استخراج و کشف شده و وزن آن اکنون هفت مثقال و ۲۰ نخود یعنی در حدود ۱۸۶ قیراط است ولی پیش از تراش وزن آن زیادتر از این بوده است.

دریای نور چنانکه گفتیم تازمان ناصرالدین شاه در وسط بازوبندهای سلطنتی نصب شده بود ولی در زمان او که استعمال بازوبند منسوخ شده بود، آنرا بصورت پیش کلاه در آورده و در قابی زرین با شیر و خورشید و تاج مرصع به ۴۷۵ قطعه الماس برلیان ریز عالی و ۴ قطعه یاقوت، قرار دادند.

این الماس که از دوسو تراش خورده است، بشکل هرم مثلث القاعده ایست که قاعده آن چهار سانتیمتر درازا و سه سانتیمتر پهنا دارد و دوسوی دیگر آن اندکی نزدیک به نیمی از این مقدار و بلندی آن اندکی از دوسا سانتیمتر بیشتر است. همه سطوح دریای نور صاف و یک نواخت است جز یک پنج آن که فتحعلی شاه با کندن عبارت «السلطان صاحبقران فتحعلی شاه قاجار ۱۲۱۲» از ارزش آن کاسته است.

در این گوهر شاداب اگر از جانب سطوح نگاه کنیم بی رنگ می نماید و اگر از جانب اضلاع تماشا کنیم به نسبت وضع نور تغییر رنگ داده، گاهی برنگ گلی و گاهی بنفش بنظر میرسد. دریای نور همراه با خواهر خود «کوه نور» که اینک جزو گوهرهای سلطنتی انگلستان است و در جلو تاج سلطنتی آن کشور نصب شده است، توسط نادر شاه افشار جزو هدایای محمد شاه کورگانی و غنایم جنگی، از هند بایران آورده شده است. این سنگ قیمتی پس از نادر ظاهراً بتصرف نوه وی شاهرخ درآمد، سپس بدست میر علم خان عرب خزیمه و پس از آن بدست محمد حسن خان قاجار افتاد و از او بکریم خان زند و سرانجام به لطفعلی خان زند رسید. آغا محمد خان قاجار پس از شکستن و کور کردن لطفعلی خان، خود بازوبندهای دریای نور و تاجماه را از بازوان او گشوده متصرف گردید و بدینگونه این گوهر یکتا جزو گوهرهای خزاین قاجار درآمد.

ناصرالدین شاه معتقد بوده که این الماس از گوهرهای تاج کورش (کیخسرو) بوده است و خود او بسیار باین گوهر گرانبها علاقه داشت و گاهی آنرا بکلاه و زمانی به بند ساعت و گاهی بسینه خود نصب میکرد و حتی تولیت دریای نور را منصبی مخصوص قرار داده بود و این مهم را باعیان و بزرگان



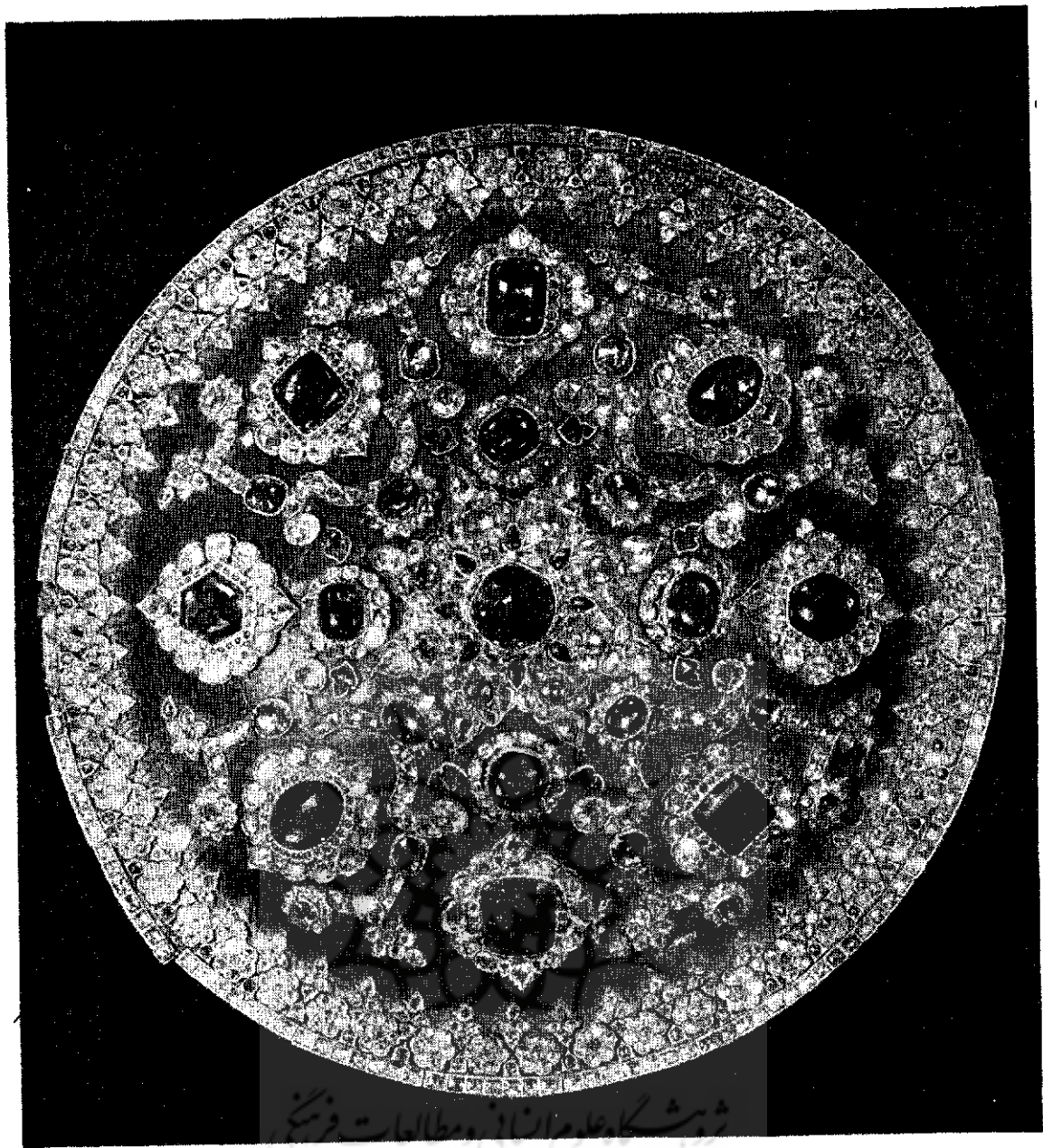
دریای نور که اکنون هفت مثقال و ۴۰ نخود وزن دارد

اوست و چیزی نمانده بود که این گوهر گرانبهای ایران که یادگار جهانگیربهای نادرشاه می‌باشد مانند خواهر خود راه دیار دیگری را درپیش گیرد ولی همت ملیون و آزادبخواهان آنرا نجات داد. پس از رفت و آمدها و گفتگوهای بسیار، این گوهر را بامقداری گوهرهای دیگر از محمدعلی میرزا پس گرفته بموزه و خزینه سلطنتی بازگردانیدند.

از سه قطعه گوهر دیگر «تاجماه» از همه معروف‌تر است و پس از دریای نور درشت‌ترین و خوش آب و رنگ‌ترین الماس درمیان جواهرات سلطنتی ایران محسوب میشود. این الماس

کشور محول میداشت، چنانکه در ضمن وقایع سال ۱۲۹۶ هجری قمری در منتظم ناصری میخوانیم که تولیت دریای نور در آن سالها به حاجی محمد رحیم خان خازن‌الملک محول بوده است.

دریای نور بعدها داخل موزه جواهرات دولتی گردیده در همان محل بود تا در سال ۱۳۳۶ ه. ق. هنگامیکه محمدعلی میرزا بر اثر شکستی که از مشروطهخواهان خورده بسفارت روس درزرگنده پناهنده شد، این گوهر را جزو گوهرهای دیگری باخود با آنجا برد و مدعی بود که گوهر مزبور ملک شخصی



سیر پوست مرصع با پونک‌های طلا و جواهر بشعاع ۴۴ سانتیمتر

می‌افتیم، از اینرو از آن‌ها میان فقط قلیان سلام و آداب مخصوص با آنرا که ارتباط مستقیم با موضوع مقاله دارد شرح داده باین بحث خاتمه می‌دهیم.

یکی از مراسم سلام عام فتحعلی‌شاه در تخت مرمر این بود که پیش‌خدمت‌باشی سلام، یک دستگاه قلیان مرصع مخصوصی

بادامی سفید<sup>۴</sup> ۱۶-۱۱۲ قیراط وزن دارد و چنانکه گفته شد سابقاً در وسط بازو بند بازوی چپ قرار داشت و پس از منسوخ شدن بازو بندگاهی بصورت دکمه بر روی سرداری و گاهی بر روی سردوشی پادشاهان نصب میشده است و اینک بصورت پیاده در خزانه جواهرات سلطنتی نگاهداری میشود<sup>۱</sup>.

پیداست اگر بخواهیم یک‌یک اشیاء و ادوات مرصع و جواهرنشانی را که در روزهای سلام فتحعلی‌شاه بخود می‌بست و یادگر در گرد خود بنمایش می‌گذاشت همچون تاج و بازو بندها، شرح دهیم بحث بدرزا میکشد و از موضوع اصلی خود دور

۱ - اطلاعات مربوط به جواهرهای سلطنتی از «کاتالوگ موزه جواهرات سلطنتی ایران» که توسط نویسنده این مقاله تألیف شده، اقتباس و نقل‌گردیده است.



میانه و سرقلیان و بادگیر قلیان  
سلام با آویزها و نی دهن اژدر

بناباراده فتحعلی شاه ، پس از  
او نوه اش محمد میرزا فرزند عباس  
میرزا نایب السلطنه که در تبریز  
ایام سلطنت محمدشاه بعنوان و لیعهدی حکومت  
میکرد به سلطنت رسید ولی پیش  
از آنکه به تهران حرکت نماید ، ظل السلطان عم او در پایتخت  
اعلام سلطنت نموده سکه و خطبه بنام خود کرده بنام علیشاه  
مدت نود روز پادشاهی نمود . ولی میرزا عیسی قائم مقام فراهانی  
باتدائیری که از پیش دیده بود ، محمدشاه را بالشکری انبوه  
از تبریز بسوی تهران حرکت داد و چون اردوی شاه به  
تزدیکیهای تهران رسید ، ظل السلطان که دروازه های شهر را  
بسته به قلعه بند نشسته بود ، هراسناک گشته به پیشواز محمدشاه  
رفت و از کار رفته عذرخواست .

پس از ورود محمدشاه به پایتخت جلوس و تاج گذاری  
نخست در عمارت نگارستان بر روی تخت طاوس انجام گرفت  
ولی جلوس دوم که توأم با سلام عام بود در تخت مرمری گزار  
گردید . در این مراسم قائم مقام ، ظل السلطان را واداشت که  
مانند زمان پدر خود ، خفتان مرصعی را که روی ماهوت گلی

را در پهلوئی تخت در دست میگرفت و نی پیچ آنرا بدست شاه  
میداد که گاهی پکی بآن بزند .

این قلیان که به « قلیان سلام » معروف است از طلا ساخته  
شده و تمام قسمت های آن با جواهر مختلف و الوان ترصیع شده  
است . شکل میانه قلیان برخلاف قلیانهای امروزی بسیار کوتاه  
بوده ، از یک سمت سرقلیان آن دوزائده همچون پر فرخورده  
و بهم پیچیده بیرون آمده است که بر نوک آنها یک آویز جواهر نشان  
نصب شده است .

سرقلیان یعنی قسمتی که چوب یا لوله نی پیچ باید  
در آن قرار گیرد بصورت سر اژدها ( دهن اژدر ) تزیین شده  
که از لب پائین وزیر گلوی آن دوشرا به یاقوت درشت آویزانست .  
شرکت دادن این قلیان در مراسم سلام ، یک رسم تخطی -  
ناپذیر شده بود بطوریکه در زمان ناصرالدین شاه که استعمال  
قلیان در اینگونه مراسم رفته رفته رو بمنسوخ شدن نهاده بود  
و شاه دیگر نی پیچ آنرا در دست خود نمی گرفت ، باز هم  
پیش خدمت باشی سلام ، در جای مخصوص خود قلیان بدست  
می ایستاد و این تشریفات بیهوده و بی معنی را تا پایان مراسم ،  
بانجام میرسانید .

## کتابخانه عمومی دارالتبلیغ اسلامی - قم

از زمان این سلطان بنای قابل ملاحظه‌ای بجز «تالار الماس» که در جنوب باغچه کاخ گلستان برپاست و اخیراً توسط هنرهای زیبای کشور تعمیر و مرمت و قابل استفاده گردیده - باقی نمانده است.

شاهزاده روسی الکسیس  
سولتی کف که در سال ۱۸۳۸ میلادی  
مطابق با سال ۵۵ - ۱۲۵۴ هجری  
قمری مسافرتی بایران کرده و سفرنامه  
مختصری تحت عنوان «مسافرت  
بایران» پرداخته است، در ضمن

مراسم عید  
قربان  
در  
حضور محمدشاه

دوخته شده بود و از ملبوس خاص آغامحمدخان بود - و اکثر اوقات ظل السلطان در سلام‌های رسمی با اجازه شاه آنرا پوشیده و حقه مخصوص خود را بپوشید - پوشیده بهمان وضع سابق در ایوان تخت مرمر در حضور برادرزاده خود بایستد و قائم مقام این وضع را علی‌رغم سفیر انگلیس که ظل السلطان را در ادعای خود یاری کرده بود، پیش آورد و پیش از همه سعی داشت که سفرای دول خارجه این وضع را مشاهده نمایند. چون مدت سلطنت محمدشاه کم و خود او نیز مرد علیلی بود، از اینرو در زمان او تغییرات عمده‌ای در تهران و عمارات سلطنتی و بخصوص در ایوان تخت مرمر، پیش نیامد و اصولاً



تصویر محمدشاه

نوشته‌های خود وضع ایوان و مراسم سلام عید قربان را در عهد محمدشاه چنین توصیف میکند :

«روز عید قربان که نزد مسلمانان بمنزله عید پاک ماست ، برای عرض تبریک در قصر شاه حاضر شدیم ، پس از دریافت تبریکات ما ، شاه روی تختی از مرمر سفید حجاری شده و مذهب قرار گرفت ، این تخت سکوی عریضی بود که بر روی دوش و پایه‌هایی بشکل دیو و پری قرار گرفته بود ، از اطافی که کمی از سطح زمین بالاتر و یک طرف آن مانند صحنه تماشاخانه کاملاً باز است محلی نمایان بود که آنجا شاهزادگان بلا فصل ، اعیان ، اشراف ، علماء ، خانها و قشون رسمی شاه ، موزیک نظامی و اسپران گروگان افغانی دیده میشوند . این اطاق تخت سلطنتی زیباترین اطافی است که من در ایران دیده‌ام و دربارۀ تزیینات آن که بشیوه اسلیمی است نمی‌توان در جای دیگر چیزی عالی‌تر از آن بدست آورد یا لااقل این تأثیری است که در من نموده . مخصوصاً وقتی که بعدها من بجزئیات آن دقت میکردم و ببوده کوشش میکردم که از آن طرحی بردارم ، موضوع بسیار مشکل بود . سقف آن بلند و از چندین گنبد زیبا تشکیل یافته ، ولی فهمیدن نقشه عمومی آن مشکل است چه خطوط آنها در میان مقدار زیادی نقاشیهای ظریف که از رنگ و طلا میدرخشد ، گم میشوند .

این نقاشیها ، گلها ، زنان ، اسب سوارانی را نشان میدهد و در جرزهای مقرنس که بدنه‌های آنها شیشه و طلا و رنگ‌های مختلف است و در میان آنها نظر خیره و تحیر آمیز ، گم میشود قرار دارند .

در تهِ تالار پشت تخت ، دیوار کاملاً از یک پنجره عریض جناغی ، اشغال شده که جام‌های رنگین آن با دالبرهایی که باظرافت فوق‌العاده بریده شده ، هزار نوع گل تشکیل میدهد . شیشه‌ها در قابهای چوبی ظریف و سیبک ، مانند تار عنکبوت کار شده ، دود دیوار طرفین که طاقماهای جناغی در آنهاست مانند سقف پراز نقاشی و تذهیب است و روغنی درخشان آنها را پوشانیده . در آزاره‌های ایوان که مانند تخت از مرمر سفید است بارنگ روغن ، گیاه‌های عجیب و زیبا نقش شده . گفتم مرمر ، ولی شفافیت و ظرافتی در این سنگ هست که خوب میتوان تصور نمود که نوعی از سنگ رخام می‌باشد . . . .

درهای دیوارهای طرفین و ته تالار ، کوچک ، کوتاه و تنگ و از خاتم و جویبه‌های مختلف و عاجی که بشکل طبیعی رنگ شده و از مس و سرب و صدف ، ساخته شده‌است ، همانطور که گفتم ، دیوار چهارم در این عمارت نیست و جرزهای کم‌عرض بلور یا بهتر بگویم ، تزیین یافته از آینه ، سقف را نگاه داشته‌اند . پرده‌ای در آنجاست که آنروز باز بود و حیاط که پر بود از اشخاصی که لباس سلام پوشیده بودند ، دیده میشد . من در اطافی مجاور تالار تخت قرار داشتم و از منظره

حیاط برخوردار میشدم ، ولی با کمال تأسف شخص شاه را نمیدیدم . ملاحظه میکردم حاضرینی که محمدشاه بآنها خطاب می‌نمود ، بدون اینکه محل خود را ترک نمایند ، باو جواب میدادند و بقدر قوه خود داد میزدند .

بزودی شاعری از صف خارج شد و باین زبان زیبا و خوش آهنگ فارسی ، اشعاری در مدح صاحب عالیقدر خود خواند ، تقریباً در تمام مدت این تشریفات ، من گیج شدم و اعصابم بیرحمانه از صدای يك موسیقی پاره شد . اگر بارها این موسیقی را نشنیده بودم ، میگفتم موسیقی‌ای شنیده نشده . این صدا از محل تنگی ، بشکل ایوان ، کمی دورتر از حیاط سلام شنیده میشد . آنجا (نقاره‌خانه) چند ساز زن فلک‌زده ایرانی ، در کرناهای عظیم خود میدمیدند طبل‌هایی را بقوت هر چه تمامتر میزدند و بوقهایی را بصدا در میآوردند . تمام اینها بدون اندازه ، بدون يك لحن مطبوع ، يك آهنگ بتمام معنی ناموزون و ناهنجار و وحشی بود . هر روز صبح طلوع آفتاب و هر عصر غروب ، کوب رخشان ، باین نوا در همین محل توسط همین هنرمندان سلام داده میشود . . . .

سلام نوروزی در دربار محمدشاه

مراسم عید	تقریباً بهمان سیاقی که در دربار
نوروز و	فتحعلی‌شاه معمول بود ، اجرا
سلام عام	میگردید ولی بنظر میرسد که در این

دوره مقداری از تشریفات کهنه و بی معنی آن حذف گردیده ، نسبت به دوره قبل اندکی ساده‌تر شده بود .

اوژن فلاندن جهانگرد و نقاش فرانسوی که در سالهای ۴۱ - ۱۸۴۰ ( ۵۷ - ۱۲۵۶ ه . ق . ) مسافرتی بایران کرده و سفرنامه‌ای نوشته است در کتاب خود وضع ایوان تخت و مراسم سلام نوروزی دربار محمدشاه را اینطور شرح میدهد :

« وزیر مختار روسیه که در موقع اقامت در اصفهان کمک‌های فراوان بما کرده بود ، گفت اگر مایل باشیم می‌توانیم با او بحضور شاه برسیم ، با اعضای سفارت روس بدربار رفتیم ، در پیشاپیش ما فراشان شاهی و قزاقها که گارد مخصوص سفارتی را تشکیل میدهند ، براه افتادند ، باین وضع بیحیاتی داخل شدیم ، نستچیان شاهی تشریفات و احتراماتیرا که لازمه حضور سفیری است بجای آوردند . این حیاط «تخت‌خانه» نامیده میشود زیرا تالار تخت در آن قرار دارد . در جلو تالار حیاطی است که کف آنرا با تخته سنگهای بزرگ فرش کرده‌اند ، در وسط حوض دراز است که پیوسته آب در آن جریان دارد و در دو طرف آن درختان میوه و شاخه‌های گل کاشته‌اند که صفایی بآن می‌بخشد . دیوارهای آن متشکل از طاق‌نماهایی است که بر روی آنها نقش و نگارهایی با طرح و نقشه‌های مختلف ترسیم شده است . این نقشه از قطعات کوچک آجرهای لعابی است که بشکل



موزائیک درآمده است. در جلو ایوان شاهی سکوی وسیع دیگریست که در وسط آن دو حوض تودرتو قرار دارد. آنکه بزرگترست مستطیل شکل و آنکه کوچکتر است و در داخل آن قرار دارد، بسک ایرانی و اسلامی ساخته شده است. این حوض از مرمر سفید است و سه فواره دارد که آب از آنها فوران نموده بروی حوض و پاشورها میریزد و بوسیله مجرائی بوسط باغ جریان می یابد. هوای این باغ بسیار لطیف و صاف است.

تالاریکه تخت در آن نصب شده است به سه قسمت تقسیم میشود. در وسط ایوان شاهی و در طرفین دو اطاق برای تشریفات و پذیراییست. این اطاقها با پنجره های خاتم و نقاشی تزیین شده اند و شیشه های رنگارنگ دارند. ایوان تخت، در پشت پنجره ای دارد پهن و بلند که ته تالار را گرفته است. جرزهای این پنجره از دو ستون حلزونی شکل بسیار قشنگ تشکیل یافته که هر یک از سه تکه سنگ رخام مراغه ترتیب یافته است. هر پایه مانند سر ستون از سنگ یک پارچه و هر میله ستونی هم که چهار و پنج متر ارتفاع دارد نیز از یک تکه سنگ یک پارچه میباشد. کلیه قسمت های ستون منقش است ولی بطوریکه جنس سنگ را مشخص میسازد، نقش ها از گل و بوته و شاخ و برگ نباتات است. روی جرزها با آئینه هایی که در چهار چوبها گرفته شده است تزیین گشته دیواره سکوی که ستونهای ایوان بر روی آن قرار دارد از صفحات رخام پوشیده شده است در وسط این صفحه های مرمر یک نقش برجسته ای است که جنگ شیر و ازدها را نشان میدهد و کارهای قدیمی را بخاطر می آورد که از آنها در قسمت تخت جمشید گفتگو کرده ایم. در قسمت بالای بنا و در سرتاسر جلو خان آن طاق چوبی زده اند که کنده کاری و نقاشی دارد.

این سقف از تابش نور خورشید ب داخل ایوان جلوگیری مینماید. و در جلو تخت خانه پرده کتانی بزرگی زده اند که از رنگهای مختلف ترتیب یافته است و اگر بخواهند پرده را جمع کنند، طنابهای آنرا که از قرقره هایی گذشته است می کشند و هر وقت بخواهند پرده را ببندازند طنابها را باز می کنند تا پائین افتاده و از تابش نور جلوگیری نماید. ایوان سلطنتی از اشیاء و آلات گرانبها یعنی طلا و نقاشی و آینه تزیین گشته و بر دیوارها جایی نمیتوان یافت که خالی از تزیین باشد. در این تالار تصاویر پادشاهان، پهلوانان، زنان و جنگجویان دیده میشود. در ته تالار شاه نشین بزرگی هست که در وسط آن حوضی قرار دارد و آب از فواره اش بشکل باران فرو میریزد و در بالای شاه نشین پنجره ایست که گل های آبی، قرمز، زرد و سبز باشیبه در آن ساخته شده و نور خورشید بزحمت از آنها ب داخل نفوذ میکند. طاق ایوان بخانه هایی چند تقسیم شده که هر یک از نقشها و طرحها و تزیینات مختلفی پر گشته است که چشم انسان را خیره میکنند. کف زمین را با قالیهای بزرگ

نقیس و گرانبها وزینا مفروش ساخته اند. در وسط این تالار تختی قرار دارد که بنظر چیزی از این تخت قشنگتر و عجیب تر یافت نمیشود. این تخت از رخام سفید و نظیر ستونهای پشت تالار ساخته شده است، و تقریباً مانند میز بزرگی است.

دو ستون کوچک در تکیه گاه تخت موجود است که محدهای شاه ب آنها تکیه داده میشود، در دورا دور این تخت طارمیهایی است که بوسیله حجاری تزیین شده و مجسمه های کوچکی آنرا آراسته است. تخت یک متر از کف زمین بلندتر است و پله کان دوپله ای دارد که بنظر میرسد بر پشت دوشیر خوابیده قرار گرفته است و دو دیو یا ابوالهول در دو طرف زیر تخت قرار داده اند و سایر قسمتهای تخت شاهی نیز با پایه هایی بشکل مجسمه زنان پیش خدمت نمایانده شده اند و کلیه قسمتهای این تخت از تزیینات و طلاکاریها پر گشته است. بدون شك این تخت را بتقلید بناهای تخت جمشید که پایه های از صور انسانی است ساخته اند . . .

این شرح راجع به این بنا لازم بود داده شود تا خوانندگان کتاب بدانند جایی که سلام رفتیم چگونه جایی بود. بالاخره با وزیر مختار روس و اعضای سفارت بیکی از تالارهای عمومی تخت خانه وارد شدیم. در جلو این تالار باغ بزرگی بود که در آنجا مردم از شاهان هم بالا میرفتند و سعی داشتند شاه را به بینند. درباریان و رؤسای نظامی و حکام ایالات برای نشان دادن فداکاری و عبودیت خود بشاه، بهترین اسبها، شالهای ترمه و لباسهای قیمتی و پول و خلاصه هر چیزی که مطابق شأن و مقام شاهی است برای خوش آیندش تقدیم می نمودند.

در این سلام از همه نزدیکتر بشاه، شاهزادگان و سپس بزرگان مملکت، افسران ارشد، درباریان، مستخدمین دولت، شعرا و آخر از همه کسبه و مردم ایستاده بودند.

موقعی که شاه که خود را با جواهرات و الماس و یاقوت و مروارید آراسته بود ظاهر گشت، مردم بمجرد دیدنش سر تعظیم فرود آورده چندین مرتبه تعظیم نمودند و چند مرتبه سلام علیکم و سلام علیکم با صدای غرا ادا شد. شاه در ظرف این مدت بکلی ساکت و صامت بود، و چون تعظیمات و تشریفات مقدماتی تمام شد، شعرا پیش آمده بقصیده سرایی آغاز کردند و در خواندن این قصاید خود نمائیهای فراوان کردند و استعارات و تعارفات را بمافوق تصور رسانیدند بطوریکه عقل انسان از درکش عاجز می ماند.

مردم چندین بار فریاد کشیدند: «زنده باد شاه». . . .  
و شاه چون تشریفات را کافی دید، مشت مشت سکه های صاحبقرانی بخشش کرد و چندتن را انعام و افرعاعط نمود. . . .

بازمانده در شماره آینده